

پژوهشی در باره وضعیت حفص بن سلیمان قاری

در پرتو تمییز مشترکات رجالی

الهه شاه پستند^۱

چکیده

حفص بن سلیمان، راوی عاصم، ناقل قرائت منسوب به امام علی علیه السلام است. برتری جایگاه حفص نسبت به راوی دیگر عاصم، مورد اذعان بسیاری بوده است. وی در کتب رجالی شیعه چندان مورد توجه نبوده، اما رجال و منابع علوم قرآنی اهل سنت توجه زیادی به او داشته‌اند.

حفص، راوی عاصم، گرچه از سوی بسیاری از رجالیان اهل سنت توثیق شده، اما برخی تضعیفات، به خصوص نسبت به وجهه حدیثی، بر او وارد شده است. چنان که از قراین تاریخی برمی‌آید، یکی از دلایل این تضعیف، اشتراک نام حفص بن سلیمان مقری و حفص بن سلیمان منقری است. این مسأله موجب شده برخی تضعیفات ناظر به حفص منقری، به حفص مقری نسبت داده شود. حتی اگر نتوان ادعا کرد که تمام تضعیفات که بر جنبه حدیثی حفص نظر دارد، در مورد حفص منقری وارد شده، می‌توان گفت که حفص در قرائت متقن بوده، اما در حدیث، ضابط نبوده است. کلیدواژه‌ها: حفص بن سلیمان مقری، حفص منقری، قرائت، تضعیف رجالی.

درآمد

حفص بن سلیمان یکی از دو راوی مشهور قرائت عاصم است. بررسی سندی قرائت عاصم و نیز مقایسه آن با سند دیگر روایات، برتری آن نسبت به دیگر اسناد را نتیجه می‌دهد. تعلم قاریان نزد مشایخ متعدد، اختیارات آنها را تحت تأثیر قرار داده و موجب می‌گردد قاری

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (ela.shahpasand@gmail.com).

قرائتی میانه برگزیند که لزوماً مطابقت کامل و جزء به جزء با قرائت هیچ‌یک از مشایخش ندارد. اما طبق ادعای صریح همه افراد سند قرائت عاصم، آنها همان قرائت شیخ خود را نقل کرده و آن را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده‌اند. نیز عاصم ادعا دارد قرائت امیر علیه السلام را به حفص و قرائت ابن مسعود را به ابوبکر انتقال داده است. این نشان می‌دهد که وی جایگاه متفاوتی برای این دو قرائت قایل بوده است. این مسأله، در مورد سند دیگر روایات مشاهده نمی‌شود. برتری سند قرائت عاصم نسبت به سند دیگر قرائات، در بیان اندیشمندانی چون مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ق)^۲ و ابن عربی (م ۵۴۳ق)^۳ نیز وارد شده است.^۴

با این وجود، حفص در برخی منابع رجالی اهل سنت تضعیف شده است. بررسی زمینه‌های این تضعیف، به دلیل این که روایت حفص از قرائت عاصم به امام علی علیه السلام منتسب است و نیز به جهت شهرت فراوان روایت حفص در عصر حاضر، دارای اهمیت است.

ابوعمر حفص بن سلیمان بن مغیره غاضری کوفی، از موالی قبیله بنی اسد معرفی شده است.^۵ وی ملقب به حَفَیص است.^۶ کنیه پدر او ابوداود بود. لذا نام وی گاه به صورت حفص بن ابی داود در سند احادیث آمده است.^۷ نیز حفص ملقب به بَزَّاز بود که از «بَزَّ» به معنای جامه گرفته شده و به فروشنده پارچه و جامه اطلاق می‌گردد.^۸ نام او گاه به صورت ابوعمر بزاز در سند احادیث آمده است.^۹ در این موارد، به واسطه مروی عنه او - که عاصم یا علقمة بن مرثد بوده - می‌توان او را از ابوعمر بزاز کوفی^{۱۰} تمییز داد. حفص ربیب (فرزند همسر) عاصم بود.^{۱۱} او در ده سالگی همراه با خواهرش از

۲. التبصرة فی القراءات السبع، ص ۲۱۹.

۳. العواصم من القواصم، ص ۳۶۳-۳۶۴.

۴. رک: قرائت عاصم به روایت حفص؛ از ابتدا تا اشتهار، ص ۵۰-۹۸.

۵. السبعة فی القراءات، ص ۹۵؛ معانی القراءات، ج ۱، ص ۹۹.

۶. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۷. المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۱۴۴ و ۱۱۴۸؛ السنن، ج ۳، ص ۳۰۵، ۳۳۳ و ...

۸. معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰.

۹. رک: الترغیب فی فضائل الأعمال، ص ۷۳؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۳۰۶.

۱۰. ابوعمر دینار بن عمر بزاز مولی ابوغالب اسدی، در رجال اهل سنت توثیق شده است (الجرح والتعدیل، ج ۳، ص ۴۳۰).

۱۱. الکامل فی القراءات العشر، ص ۷۷؛ النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۵۶.

عاصم قرآن می آموخت و هردو بر عاصم قرائت کردند.^{۱۲} تولد حفص را در سال ۹۰ق، و در حکومت ولید بن عبدالملک دانسته اند.^{۱۳} اما در باره زمان وفات وی، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

الف) ۱۷۰ق: این تاریخ از اهوازی نقل شده است. اهوازی، با اذعان به این که در نسخه مخطوط سال مرگ حفص، سبعین و مائة ثبت شده، آن را با توجه به دیگر منابع، به تسعین و مائة تصحیح کرده،^{۱۴} اما در نقل صاحب الإقناع از اهوازی همان سبعین و مائة آمده است.^{۱۵}

ب) ۱۸۰ق: بسیاری از متأخران بر آن اند که نظر صحیح در باره سال مرگ حفص، ۱۸۰ق است.^{۱۶}

ج) حدود ۱۹۰ق: بخاری نام حفص مقری را در وفیات سال‌های ۱۸۰ تا ۱۹۰ق، آورده است.^{۱۷} گویا به همین دلیل است که برخی وفات حفص را حدود ۱۹۰ق، تخمین زده‌اند^{۱۸} و بعضی آن را در ۱۹۵ق، دانسته‌اند.^{۱۹}

انتخاب یکی از این اقوال، بدون وجود قرینه‌ای خاص بر صحت یکی از آنها، امری دشوار است. تنها می‌توان گفت سال ۱۸۰ق، به دلایلی نامعلوم، بین متأخران شهرت بیشتری یافته و تلقی به قبول شده است. نیز باید اذعان داشت که در این تکرر، اثر تصحیف غیر قابل انکار است. در این میان، ابن ندیم زمان مرگ حفص مقری را قبل از طاعون (۱۳۱ق) معین کرده است.^{۲۰} می‌توان این سال مرگ را با اطمینان بیشتری، ناشی از اشتباه ابن ندیم شمرد. دانی در این باره می‌گوید:

برخی از مصنفان در قراءات، به دلیل فهم اندکشان از ناقلان اخبار، گمان برده‌اند این حفص بن سلیمان - که در ۱۳۱ق، درگذشته است - همان ابو عمر قاری

۱۲. الکامل فی القراءات العشر، ص ۷۷.

۱۳. معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰؛ الكنز فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۵۰.

۱۴. الوجیز، ص ۷۰.

۱۵. الإقناع، ص ۳۴.

۱۶. معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰؛ إبراز المعانی، ج ۱، ص ۳۱؛ الكنز فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۵۰؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۶۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۸۸.

۱۷. تاریخ الأوسط، ج ۲، ص ۲۵۶.

۱۸. الإبانة، ص ۱۸۳؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۱۹. الکامل فی القراءات العشر، ص ۷۷.

۲۰. الفهرست، ص ۴۷.

است. اما این فرد، حفص بن سلیمان منقری بصری، و از معاصران ایوب سختیانی (م ۱۳۱ق) است.^{۲۱}

بررسی اشتراکات رجالی

وجود چند نفر با نام حفص بن سلیمان، زمینه برخی اشتباهات را فراهم آورده است. برخی اقوال مطرح شده در باره سال مرگ حفص منقری، نشان از این مطلب دارد.

الف) ابوالحسن حفص بن سلیمان تمیمی منقری بصری (م ۱۳۰ق): حفص بصری از موالی بنی منقر بوده است. بخاری مرگ او را اندکی قبل از طاعون (۱۳۱ق) دانسته است.^{۲۲} برخی زمان دقیق تر آن را سال ۱۲۹ق،^{۲۳} و برخی ۱۳۰ق، معین کرده‌اند.^{۲۴} توجه به قید «اندکی» در کلام بخاری، احتمال صحت سال مرگ اخیرا افزایش می‌دهد. ابن حبان او را متقن دانسته است.^{۲۵} یحیی بن معین نیز او را «ثقه» و احمد «صالح» خوانده است.^{۲۶}

بیشتر روایات حفص منقری، نقل از حسن بصری است.^{۲۷} وی را در نقل روایات حسن، اثبت الناس خوانده‌اند.^{۲۸} او در میان اصحاب حسن از جایگاه والایی برخوردار بود^{۲۹} و از قدماى اصحاب وی شمرده شده است.^{۳۰} حماد بن زید، معمر، بسطام بن حرث و ربیع [بن عبدالله] بن خطاف از او نقل حدیث داشته‌اند.^{۳۱}

ب) ابوسلمه حفص بن سلیمان خلال (م ۱۳۲ق): وی مولی سبیع، قبیله‌ای از همدان، بوده است. گفته‌اند که ابوسلمه اولین کسی است که در دولت بنی عباس «وزیر» نام گرفت. او که وزارت ابوالعباس سفاح را به عهده داشت،^{۳۲} با لقب وزیر آل محمد ﷺ نیز شناخته

۲۱. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲۲. تاریخ الأوسط، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تاریخ الكبير، بحواشی محمود خلیل، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲۳. التراجم الساقطة، ص ۲۲۹.

۲۴. الثقات، ج ۶، ص ۱۹۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۷۸.

۲۵. مشاهیر علماء الأمصار، ص ۲۴۳.

۲۶. رک: تاریخ أسماء الثقات، ص ۷۲.

۲۷. برای مشاهده برخی از روایات او، رک: المصنف (صنعانی)، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ الفتن، ج ۲، ص ۶۱۷؛ المصنف (ابی شیبة کوفی)، ج ۲، ص ۳۷۸ و ج ۴، ص ۱۱۰ و ۴۲۷؛ السنن، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲۸. التراجم الساقطة، ص ۵۴.

۲۹. المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۵۳.

۳۰. الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۷۳.

۳۱. همان.

۳۲. التنبیه والإشراف، ج ۱، ص ۲۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۴۰۹.

شده است.^{۳۳}

ج) حفص بن سلیمان مُقَرِّی کوفی (م ۱۸۰ق): راوی قرائت عاصم.
 د) حفص بن سلیمان ازدی: گفته‌اند او راوی مراسیل بوده و خُلید بن حسان از او روایت داشته است.^{۳۴} با این که بخاری و ابن حبان نام او را در کنار حفص مقری آورده و به یگانگی آنها اشاره نکرده‌اند، اما احتمال اتحاد او با حفص مقری منتفی نیست؛ چرا که حفص مقری به ازدی نیز شناخته می‌شده است.^{۳۵} و ممکن است «ازدی» تصحیفی از «اسدی» باشد؛ گر چه با تبدیل زا به سین، اُسَدیّ به عنوان اسم نسبت از اُزْد به کار رفته است،^{۳۶} اما طرح احتمال تصحیف از آن رو است که حفص مقری مولی بنی اسد است و اسم نسبت از بنی اُسَد، اُسَدیّ است.

عدم دسترسی به متن و سند حدیثی که در اختیار بخاری و ابن حبان بوده است، تمییز اسامی مشترک به واسطه دیگر افراد سند را غیر ممکن می‌کند. اما بدون در نظر گرفتن نسبت ازدی و احتمال تصحیف آن، احتمال اتحاد این فرد با حفص منقری بیشتر است؛ چرا که خُلید بن حسان (م ۱۶۱-۱۷۰ق) - که بخاری و ابن حبان او را راوی حفص مذکور معرفی کرده‌اند - اهل بصره و راوی حسن بوده است.^{۳۷}

در نتیجه می‌توان گفت که سه فرد به نام حفص بن سلیمان در سده دوم قمری زیسته و شهرت داشته‌اند. در این بین، حفص خَلال شخصیتی سیاسی داشته و نامش بیشتر در خَلال حوادث آغازین حکومت بنی عباس مشاهده می‌شود. اما آن دو دیگر، یعنی حفص مقری و حفص منقری، از جمله راویان اخبار هستند و همین مسأله گاه موجب خلط میان این دو شده است. بسیاری از اهل حدیث، با توجه به این اشتراک نام، کوشیده‌اند به نام حفص بن سلیمان قیدی را به عنوان وجه ممیز بیفزایند. در مورد حفص مقری، گاه قیدهایی چون ابو عمر،^{۳۸} ابو عمر قاری،^{۳۹} غاضری،^{۴۰} اسدی^{۴۱} و یا مقری^{۴۲} موجب تفکیک او از دیگران

۳۳. المعارف، ج ۱، ص ۳۷۱؛ الفتح، ج ۸، ص ۳۲۸.

۳۴. تاریخ الكبير، بحواشی محمود خلیل، ج ۲، ص ۳۶۳؛ الثقات، ج ۶، ص ۱۹۷.

۳۵. رک: تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۸۵؛ إتحاف الزائر، ص ۲۶.

۳۶. الأَنساب، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳۷. فتح الباب فی الکنی والألقاب، ص ۲۷۰؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۶۸.

۳۸. حدیث الزهري، ص ۴۷۴؛ الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳۹. المسند، ج ۲، ص ۴۲۰.

۴۰. رک: کتاب الفوائد، ج ۱، ص ۵۷.

بوده است. با این حال، تهاافت موجود در دیدگاه‌های رجالیان در باره حفص مقری و نیز نقل اخبار وارد شده در باره حفص منقری ذیل نام حفص مقری، نشان می‌دهد که استفاده از این قیود در رفع کامل التباس مفید فایده نبوده است.

جایگاه حفص در قرائت

حفص یکی از دوراوی مشهور عاصم است. حفص فرزند همسر عاصم بود و با او در یک منزل به سر می‌برد. لذا قرآن را بارها بر او قرائت نمود. متقدمان او را در حفظ برتر از شعبه بن عیاش (م ۱۹۳ق) و در قرائت عاصم ضابط می‌دانستند.^{۴۳} طبق بعضی اخبار، حفص قرائت را همانند علم‌آموزی کودک از معلمش، پنج آیه پنج آیه از عاصم آموخت.^{۴۴} برخی این گونه تعلم حفص در محضر عاصم را دلیل بر اتقان بیشتر وی نسبت به شعبه دانسته‌اند.^{۴۵} طبق آنچه از حفص نقل شده، وی در هیچ قرائتی با عاصم مخالفت نکرده است.^{۴۶}

از ابن مجاهد نقل شده است که روایت ابوبکر و حفص، در ۵۲۰ مورد با یکدیگر اختلاف دارند.^{۴۷} این سخن در السبعة ابن مجاهد مشاهده نشد، اما اختلاف زیاد این دو در نقل از عاصم، مورد اذعان دیگران نیز بوده است.^{۴۸} شاید بتوان دلیل این مسأله را در خبری از حفص جست. از وی نقل شده است:

به عاصم گفتم: ابوبکر در قرائت با من اختلاف دارد! گفتم: تو را آن گونه اقرار کردم که ابو عبد الرحمن سلمی از علی رضی الله عنه به من اقرار کرد و ابوبکر را چنان اقرار کردم که زرا از عبد الله بر من اقرار نمود.^{۴۹}

دانی نیز سبب اختلاف زیاد این دو در نقل قرائت از عاصم را همین مسأله می‌داند.^{۵۰}

۴۱. السنن، ج ۴، ص ۴۶۱.

۴۲. رک: الشریعة، ج ۳، ص ۱۲۴۶؛ الروض الدانی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۴۳. تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۸، ص ۱۸۲.

۴۴. المکرر، ص ۲۳.

۴۵. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴۶. السبعة فی القراءات، ص ۹۶؛ معانی القراءات، ج ۱، ص ۹۹؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴۷. غایة النهایة، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴۸. رک: المعارف، ج ۱، ص ۵۳۰.

۴۹. معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰.

۵۰. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶۱.

حفص در کوفه متولد شد و در آنجا علم آموخت.^{۵۱} وی در کوفه قرائت را به شیوه تلاوت، به مردم می‌آموخت. سپس به بغداد رفت و مدتی در آنجا اقرار کرد.^{۵۲} حفص در این مدت در شرق بغداد و در جایی به نام سوئقة نصر ساکن شد.^{۵۳} معلوم نیست که حفص چه مدتی را در بغداد سکونت کرده است، اما گفته‌اند در این مدت، افراد بسیاری قرائت را به واسطه تلاوت حفص بر آنها، فراگرفتند.^{۵۴}

حفص بعد از بغداد به مکه رفت و چند سال در آنجا به تعلیم و اقرار اهل آن پرداخت^{۵۵} و در همان دیار درگذشت.^{۵۶} واسطی (م ۷۴۱ ق) اقامت او در مکه را در بازه حکومت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) دانسته و مدت آن را دو سال گفته است. با توجه به این که او سال مرگ حفص را ۱۸۰ ق، دانسته است،^{۵۷} حفص باید در سال‌های ۱۷۸-۱۸۰ ق، در مکه بوده باشد. گویا عثمان بن یمان بن هارون - که ساکن مکه بوده - در همین زمان قرائت حفص را سماع کرده است.^{۵۸} نیز گفته‌اند فضل بن یحیی انباری برای اخذ قرائت عاصم از حفص، در مکه مجاورت گزید.^{۵۹}

حفص زمان زیادی را به اقرار مردم اشتغال داشت.^{۶۰} از مهم‌ترین شاگردان وی که به طریقی برای روایت حفص شناخته می‌شوند، می‌توان به این افراد اشاره داشت: عمرو بن صباح و برادرش عبید بن صباح، ابوشعیب قواس، حسین بن محمد مروزی، هبیره بن حفص و فضل بن یحیی انباری که بر حفص قرائت کرده و قرائت او را روایت کرده‌اند.^{۶۱} عمرو بن صباح (م ۲۲۱ ق) روایت حفص از قرائت عاصم را در کتابی گردآوری نمود.^{۶۲}

۵۱. الکامل فی القراءات العشر، ص ۷۷.

۵۲. غایة النهایة، ج ۱، ص ۲۵۴.

۵۳. تاریخ بغداد و ذیولہ، ج ۸، ص ۱۸۳.

۵۴. رک: معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰.

۵۵. الکامل فی القراءات العشر، ص ۷۷؛ معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰.

۵۶. الکامل فی القراءات العشر، ص ۷۷؛ الكنز فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۵۰.

۵۷. الكنز فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۵۰.

۵۸. تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۵۱۰.

۵۹. ایضاح الوقف والابتداء، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶۰. رک: معرفة القراء الکبار، ص ۸۵.

۶۱. المبسوط، ۵۳ - ۵۷؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۳۶۰ - ۳۶۱.

۶۲. الإقناع، ص ۳۷.

جایگاه حفص در حدیث

حفص مقری از علقمة بن مرثد، ثابت بُنّانی، ابواسحاق سبّعی، کثیر بن زاذان، محارب بن دثار، اسماعیل سدی، لیث بن [ابی] سلیم، عاصم و بسیاری دیگر نقل حدیث داشته است.^{۶۳} و آدم بن ابی ایاس، بکر بن بَکّار، احمد بن عبده، هشام بن عمار، علی بن حُجر، عمرو بن محمد ناقد، هبیره بن محمد و برخی دیگر از او روایت کرده‌اند.^{۶۴} بسیاری از روایات حفص، دارای مضامین اخلاقی هستند.^{۶۵}

سراج در نقل سندی که حفص از جمله روایت آن است، وی را مُکْتَب توصیف کرده است. حضور علقمة بن مرثد به عنوان مروی عنه، موجب تمییز این فرد از حفص منقری است.^{۶۶} گرچه توصیف حفص مقری به این ویژگی، با توضیح بیشتری در شرح حال وی همراه نبوده است، اما استقرای حاصل از بررسی وضعیت راویان مکتب، نشان از آن دارد که این وصف برای معلم کودکان در سطوح ابتدایی دانش به کار رفته است. عمده راویان مکتب، اهل عراق و به ویژه کوفه بوده‌اند. در روایات منقول از این راویان، کمترین سهم به احادیث فقهی و بیشترین سهم به آداب، اخلاق و موضوعات مورد علاقه عموم مردم، اختصاص یافته است. با این حال، در میان مکتبان، برخی همچون معلمان قرآن و آداب، از شخصیتی معنوی و محبوبیتی عمومی برخوردار، و فراتر از این، گاه با آگاهی‌های تخصصی خویش در زمینه قرائات قرآن مشهور بوده، و حتی برخی از ایشان، اصلی‌ترین مروج قرائتی خاص در یک بوم به شمار می‌رفته‌اند.^{۶۷}

وضعیت رجالی حفص

الف) رجال شیعه

برقی شخصی با نام حفص بن سلیمان بن صدقه را در میان راویان امام کاظم علیه السلام آورده است.^{۶۸} نام جد این فرد متفاوت از حفص مقری است. اما شیخ طوسی نام ابو عمر

۶۳. معرفة القراء الکبار، ص ۸۴.

۶۴. تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۸، ص ۱۸۳.

۶۵. رک: المسند، ج ۲، ص ۴۲۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۱؛ المسند (البحر الزخار)، ج ۱۱، ص ۸۹؛ الکنی و الأسماء، ج ۲، ص ۷۷۲.

۶۶. حدیث السراج، ج ۲، ص ۲۰۲.

۶۷. رک: «راویان مُکْتَب»، ص ۴۴-۷۷.

۶۸. الرجال (الطبقات)، ص ۴۹.

حفص بن سلیمان مقری را در میان راویان امام صادق علیه السلام آورده و او را با عبارت «أسند عنه» توصیف نموده است.^{۶۹} شیخ نام او را در شمار روایات امام کاظم علیه السلام نیز ذکر کرده است.^{۷۰}

در باره اعراب، مرجع ضمایرو در نتیجه وجه دلالت عبارت «أسند عنه» اقوال متفاوتی مطرح شده است.^{۷۱} برخی این عبارت را گونه‌ای توثیق دانسته و معتقدند حداقل چیزی که از آن استفاده می‌شود، «لا بأس به» است.^{۷۲} اما هماهنگ‌ترین معنا با موارد کاربرد این عبارت در منابع شیعه و نیز اهل سنت، این است که گفته شود: «راوی حدیثی را با سند متصل و به نقل از امام علیه السلام، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسانده است»، بلکه هریک از موصوفان به این عبارت، آنچه را که از امام علیه السلام به مسند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است، در کتابی به اسم مسند جمع کرده است.^{۷۳} در نتیجه، در باره ارزش رجالی این عبارت باید گفت که در بادی امر، وصف فرد به این عبارت، دلالت بر عامی مذهب بودن او دارد؛ زیرا که او به این که حدیث امام خود مسند است، عقیده ندارد؛ بلکه تنها آن روایات امام را که مرفوع به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است قبول دارد. اما اگر قراین خارجی بر شیعه بودن راوی دلالت داشت، توصیف او به این عبارت بر آگاهی زیاد او دلالت دارد و نشان می‌دهد او روایات ائمه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جمع کرده تا با آن بر کسانی که به امامت ایشان اعتقاد ندارند، احتجاج نماید. در این صورت، این وصف بر فضیلت او دلالت دارد. به هر حال می‌توان گفت این وصف بر قدح منجر به ضعف یا مدح منجر به توثیق دلالت ندارد، بلکه ناظر به شیوه‌ای خاص در نقل حدیث است.^{۷۴}

در نتیجه، نمی‌توان با توجه به آنچه شیخ طوسی در باره حفص آورده، به این نتیجه رسید که حفص از نظر شیخ موثق یا ضعیف است. در سایر منابع رجالی شیعه نیز نامی از حفص نیامده است. اما منابع رجالی اهل سنت به وضعیت رجالی او توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند.

۶۹. الرجال (الأبواب)، ص ۱۸۹.

۷۰. همان، ص ۳۳۵.

۷۱. رک: منتهی المقال، ج ۱، ص ۷۱-۷۲؛ «المصطلح الرجالی» أسند عنه « ما هو ما هی قیمته الرجالیة؟»، ص ۱۰۲-۱۱۷.

۷۲. منتهی المقال، ج ۱، ص ۷۱-۷۲.

۷۳. «المصطلح الرجالی» أسند عنه « ما هو ما هی قیمته الرجالیة؟»، ص ۱۱۸.

۷۴. همان، ص ۱۴۲.

ب) رجال اهل سنت

رجال و منابع علوم قرآنی اهل سنت، در مورد جرح و تعدیل حفص مقری، اختلاف نظر دارند. برخی که در ضعفا و متروکین صاحب تألیف هستند، تنها به جرح او اشاره داشته‌اند و برخی همچون ابن جزری که از بُعد قرائت به حفص نگریسته‌اند، تنها به تعدیل او پرداخته‌اند. بعضی نیز مجموعه‌ای از این اقوال متهافت را گرد آورده‌اند. حتی گاه از یک نفر، دو نظر متفاوت در مورد حفص نقل شده است. در نقلی از احمد، وضعیت حفص با «کان ثقة» توصیف شده است.^{۷۵} نقلی دیگر از احمد وی را «صالح» خوانده^{۷۶} و خبر دیگری از او، «ما کان به بأس» را در باره‌اش به کار برده است؛^{۷۷} حال آن که خبر دیگری خلاف این نظر را نشان می‌دهد. عبدالرحمن بن احمد می‌گوید:

از پدرم در باره حفص پرسیدم، گفت: «حدیثش نوشته نمی‌شود، ضعیف الحدیث است، تصدیق نمی‌شود و متروک الحدیث است». گفتم وضع او در قرائت چگونه است؟ گفت: «ابوبکر بن عیاش أثبت از او است».^{۷۸}

بخاری در توصیف حفص از عبارات «سکتوا عنه»^{۷۹} و «ترکوه»^{۸۰} بهره گرفته است. یحیی بن معین (م ۲۳۳ ق) با عبارت «لیس بثقة» در باره وی اظهار نظر کرده است.^{۸۱} در نقل دیگری از یحیی آمده است:

ابوعمر بزاز قاری، ثقة نیست. قرائت او اثبت از قرائت ابوبکر بن عیاش است، اما ابوبکر صادق تراست.^{۸۲}

تمه کلام او، در خبری دیگر چنین است: ابوبکر صدوق و حفص کذاب است.^{۸۳} برخی نیز در نقل کلام یحیی، به این اندازه که حفص در قرائت برتر از ابوبکر است، اکتفا

۷۵. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۷۶. تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۸، ص ۱۸۳.

۷۷. همان، ج ۸، ص ۱۸۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۸۷. برای نقل دیگرگونه احمد، رک: الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۲۶۸.

۷۸. الجرح والتعدیل، ج ۳، ص ۱۷۴.

۷۹. تاریخ الأوسط، ج ۲، ص ۲۵۶؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۲۶۸.

۸۰. تاریخ الکبیر، بحواشی محمود خلیل، ج ۲، ص ۳۶۳؛ کتاب الضعفاء، ص ۴۵.

۸۱. تاریخ (معرفة الرجال) (روایة الدارمی)، ص ۹۷.

۸۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۳ و ج ۲، ص ۱۶۷.

۸۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

کرده‌اند.^{۸۴} نیز در خبر دیگری از یحیی آمده است:

نقل صحیحی که از قرائت عاصم به دست رسیده، روایت ابو عمر حفص بن سلیمان است.^{۸۵}

دلایل تضعیف حفص

همان گونه که از سخنان پیش گفته نیز روشن می‌شود، گستره اقوال مطرح شده در باره حفص، از توثیق^{۸۶} تا تضعیف^{۸۷} ادامه دارد. بیشترین اقوال، به این که حفص در قرائت، نسبت به شعبه جایگاه برتری داشته، اذعان کرده‌اند. گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد که حفص را در ضبط قرائت بر شعبه ترجیح داده^{۸۸} و یا وی را به قرائت عاصم دانسته خوانده است.^{۸۹} ابن منادی، برتری حفص در حفظ و ضبط قرائت عاصم را نظری پیشینیان خوانده است.^{۹۰} در این میان، آنچه ابن ابی حاتم از احمد نقل کرده و ابوبکر بن عیاش را اثبت از حفص خوانده،^{۹۱} مخالف با نظر مشهور است.

اتهام حفص به کذب نیز نظری غیر مشهور است. غانم حمد معتقد است عصاره کلام یحیی، به وثاقت بیشتر ابوبکر باز می‌گردد و این با ثقه بودن حفص منافاتی ندارد.^{۹۲} نیز برخی احتمال داده‌اند اتهام او به کذب از سوی یحیی بن معین، به دلیل خطاکاری او در حدیث باشد؛ چنان که ابن حبان می‌گوید: اهل حجاز خطا را کذب می‌نامند.^{۹۳} یحیی بن معین نیز گرچه اهل انبار-شهری در دوازده فرسخی بغداد- بود،^{۹۴} اما به دیگر مراکز علمی از جمله

۸۴. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ التیسیر، ص ۶.

۸۵. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰.

۸۶. وکیع بن جراح وی را توثیق کرده است (رک: جامع البیان فی القراءات السبع، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۳؛ التیسیر فی القراءات السبع، ص ۶).

۸۷. ابن حبان هنگام سخن از حفص منقری آورده است: این فرد (حفص منقری)، حفص بن سلیمان بزاز قاری نیست. آن فرد «ضعیف» و این یکی «ثبت» است (الثقات، ج ۶، ص ۱۹۵).

۸۸. معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۱۸۰.

۸۹. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۹۰. تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۸، ص ۱۸۲؛ معرفة القراء الکبار، ص ۸۵.

۹۱. رک: الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۷۴.

۹۲. ابیحات فی علوم القرآن، ص ۹۷.

۹۳. الثقات، ج ۶، ص ۱۱۴.

۹۴. تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۱۴، ص ۱۸۲.

حجاز، سفر کرد و حدیث آنان را فراگرفت.^{۹۵} نیز چه بسا راوی را به دلیل نقل روایتی که کذب است، کذاب بنامند، گرچه او خود اهل وضع حدیث نباشد.^{۹۶}

اگر با توجه به توجیهاات پیش گفته، اتهام حفص به کذب نادیده گرفته شود، اما ضعف حفص در حدیث، از سوی بسیاری از رجالیان اهل سنت نقل شده و غیر قابل اغماض است. علی بن مدینی او را «ضعیف الحدیث» خوانده و می گوید:

[روایت از] او را عمداً ترک کردم.^{۹۷}

نیز تعبیراتی این چنین را در مورد وی به کار گرفته اند: «متروک»،^{۹۸} «متروک الحدیث»،^{۹۹} «منکر الحدیث»،^{۱۰۰} «لا یکتب حدیثه احادیثه کلها مناکیر»،^{۱۰۱} «کذاب، متروک، یضع الحدیث»،^{۱۰۲} «ضعیف الحدیث»،^{۱۰۳} «یضعف فی الحدیث»،^{۱۰۴} «ضعیف عند اهل العلم بالحدیث»^{۱۰۵} و «عامه حدیثه عمّن روی عنهم غیر محفوظه».^{۱۰۶}

در حل این تناقض، دو راه حل عمده ارائه شده است:

۱. التباس حفص مقری و حفص منقری

یکی از راه حل های مطرح شده در باره تضعیف حفص، احتمال التباس حفص مقری و حفص منقری است. این مسأله چندان بعید نیست؛ به ویژه آنگاه که مشاهده شود برخی از آنچه در باره حفص منقری نقل شده، در مورد حفص مقری نیز مطرح شده است؛ برای نمونه، بخاری (م ۲۵۶ق) ذیل شرح حال حفص مقری، بر اساس نقل یحیی از شعبه، آورده است:

۹۵. رک: الإرشاد، ج ۲، ص ۵۹۵

۹۶. «حفص بن سلیمان المقری ومروياته بین القبول والرد»، ص ۲۸ - ۲۹.

۹۷. با این حال می گوید: او همه قراءات عاصم را به طور مسند نقل کرده است (تاریخ بغداد و ذبوله، ج ۸، ص ۱۸۴).

۹۸. الکنی والأسماء، ج ۲، ص ۷۶۸.

۹۹. الکنی والأسماء، ج ۱، ص ۵۴۰؛ الضعفاء والمتروکون، ص ۳۱؛ الکنی والأسماء، ج ۲، ص ۷۷۲؛ الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۷۳.

۱۰۰. الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۷۲.

۱۰۱. تاریخ بغداد و ذبوله، ج ۸، ص ۱۸۴.

۱۰۲. همانجا.

۱۰۳. همان، ج ۳، ص ۱۷۴.

۱۰۴. الجامع الکبیر، ج ۵، ص ۲۱.

۱۰۵. معرفة السنن والآثار، ج ۱۴، ص ۴۰۷.

۱۰۶. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۲۷۶.

... قال یحیی: أخبرنی شعبة، قال: أخذ منی حفص بن سلیمان کتابا، فلم یرده، قال: وکان يأخذ كتب الناس، فینسخها.^{۱۰۷}

یحیی از شعبه نقل کرده است:

حفص بن سلیمان کتابی از من گرفت، اما آن را باز نگرداند. او کتاب‌های مردم را می‌گرفت و از روی آنها نسخه برداری می‌کرد.

بعضی این نکته را افزوده‌اند که او بعد از نسخه برداری، مطالب کتب را بدون سماع نقل می‌کرده است.^{۱۰۸} این در حالی است که همین نقل، در برخی منابع، ذیل نام حفص منقری بصری آمده است^{۱۰۹} و گویا همین نیز صحیح است؛ چه این که یحیی در این خبر، یحیی بن سعید قطان (م ۱۹۸ق) است^{۱۱۰} که بصری و از راویان شعبه بن حجاج (م ۱۶۰ق) است. شعبه نیز گرچه اصالتاً واسطی است، اما در بصره سکونت داشت؛ در نتیجه، وقتی در سند احادیث آمده است: یحیی بن سعید عن شعبه، مراد همین فرد است.^{۱۱۱} از این رو، به نظر می‌رسد منظور شعبه از حفصی که کتاب او را امانت گرفته و باز نگردانده، حفص منقری بصری باشد. اما گفتار او در برخی منابع پیش گفته، دلیلی بر جرح حفص منقری دانسته شده است.

نیز این که برخی گفته‌اند حفص منقری با حسن بصری مجالست داشته و از او سؤال می‌کرده،^{۱۱۲} دلیل دیگری بر خلط حفص کوفی و حفص بصری است؛ زیرا چنان که گذشت، حفص منقری با حسن مجالست داشته است و نه حفص منقری. طبق نقل ابن سعد از شعبه، حفص منقری کتاب‌هایی داشته است که برادرزنش، یعنی اشعث بن عبدالملک، برای آشنایی با دیدگاه‌های حسن، از آنها استفاده می‌کرده است.^{۱۱۳}

غانم حمد نیز بر این عقیده است که تضعیف حفص منقری، در اثر همین التباس است. وی خبر شعبه را بر این امر شاهد گرفته و معتقد است بخاری

۱۰۷. کتاب الضعفاء، ص ۴۵؛ الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۷۳.

۱۰۸. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۵۸.

۱۰۹. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۹۰.

۱۱۰. رک: الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۹۰؛ الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۷۳.

۱۱۱. رک: التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۲۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

۱۱۲. تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۸۷.

۱۱۳. رک: الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۰۴؛ ابحاث فی علوم القرآن، ص ۱۰۱.

اولین کسی است که در این باره، امر بر او مشتبه شده و خبر شعبه را در مورد حفص مقری نقل کرده است.^{۱۱۴}

توجه به راوی و مروی عنه روات همنام، یکی از راهکارهای شایع در تمییز مشترکات بوده است،^{۱۱۵} در مورد دو حفص نیز با توجه به همین مسأله می‌توان در تمییز روایات این دو راوی موفق بود.^{۱۱۶} اما مسأله در اینجا بر سر اختلاف نظر رجالیان است و نه صحت و یا ضعف سند چند روایت که بتوان به واسطه چنین قراینی مشکل را برطرف نمود. نیز گرچه نشانه‌هایی بر التباس این دو راوی وجود دارد، اما به دلیل نزدیکی نسبی دوره زندگی حفص مقری و رجالیان اهل سنت، نمی‌توان منشأ این اختلاف رجالی را صرف خلط و التباس دو راوی دانست.

۲. تفکیک موقعیت حفص در حدیث و قرائت

چنان که در یادکرد اقوال رجالیان از نظر گذشت، توثیق وارد شده در مورد حفص، در سیاق سخن از وضعیت وی در قرائت است و تضعیفاتی که در مورد او صورت گرفته، در مقام سخن از وضعیت حفص در حدیث بوده است. نیز آن گونه که در مقدمه از نظر گذشت، نام حفص در سند احادیث به صورت‌های متفاوتی آمده است؛ یک بار با اسم، یک بار با کنیه باری با لقب و بار دیگر با نسبت.^{۱۱۷}

ابوالیمین بن عساکرمی گوید:

راویان عاصم گاه با نام از او یاد کرده‌اند و گاه با کنیه؛ چنان که در یادکرد نام پدرش نیز چنین کرده‌اند و گاه این کار را در نسبش نیز تکرار کرده‌اند.

وی در ادامه می‌گوید:

این مسأله موجب اشتباه افراد غیر آگاه شده است.^{۱۱۸}

برخی این مسأله را مؤید ضعف حفص مقری در حدیث دانسته‌اند؛ چرا که راوی به

۱۱۴. رک: کتاب الضعفاء، ص ۴۵؛ ابیات فی علوم القرآن، ص ۹۵.

۱۱۵. برای سایر موارد، رک: «راهکارهای تمییز مشترکات و توحید مختلفات»، ص ۳۹-۶۴.

۱۱۶. اسامی راوی و مروی عنه این دو پیش‌تر از نظر گذشت. علاوه بر آن، مزنی فهرست مفصل‌تری از راوی و مروی عنه‌های حفص مقری به دست داده است (رک: تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۱۱).

۱۱۷. چنان که گذشت، نام وی به صورت‌های حفص بن سلیمان، حفص بن ابی داود، ابوعمر بن باز و ابوعمر مقری در سند احادیث است (رک: موضح أوهام الجمع والتفريق، ج ۲، ص ۱۷).

۱۱۸. إتحاف الزائر، ص ۲۶.

واسطه یادکرد نام غیر مشهور وی، راهی برای فرار از تضعیف حدیث به واسطه حضور وی در سند فراهم آورده است.^{۱۱۹} اما این مسأله در مورد نقل قرائت او به چشم نمی خورد؛ نام او در سند قرائتش همواره و فقط به صورت حفص بن سلیمان آمده است. به همین جهت، برخی برای حل تناقض آرای رجالی در باره حفص، به تفکیک موقعیت وی در حدیث و قرائت روی آوردند:

في القراءة فثقة ثبت ضابط بخلاف حاله في الحديث،^{۱۲۰} ثبت في القراءة واهی في الحديث،^{۱۲۱} امام في القراءة ليس بشيء في الحديث،^{۱۲۲} متروک الحديث مع إمامته في القراءة،^{۱۲۳} وثقة في القراءة ثبت في نقلها عن عاصم وإن كان ضعيفاً في الحديث.^{۱۲۴}

ذهبی بعد از اظهار نظری این چنین آورده است:

او به حدیث آگاهی کافی نداشت؛ اما قرآن را به نیکی می دانست؛ و گرنه او فی نفسه صادق است.^{۱۲۵}

توجه به عبارات مطرح شده نیز نشان می دهد که عمده ضعفی که در مورد حدیث به حفص نسبت داده اند، مربوط به ضبط است و نه عدالت؛ چرا که او در بیشتر موارد، در نقل حدیث متفرد است.^{۱۲۶}

این احتمال با ویژگی هایی که در باره راویان مکتب از نظر گذشت، تأیید می شود. حفص در شهرهای مختلفی حضور یافته و همواره به عنوان یک چهره قرآنی و معلم قرائت شناخته می شده است. همان گونه که این موقعیت اجتماعی ای اقتضا دارد، او بیشتر به احادیث اخلاقی - که موضوع مورد نیاز عموم مردم است - اهتمام داشته است. در مجموع می توان گفت که گرچه حفص مقری روایات نسبتاً زیادی نقل کرده است، اما نگاه او به مسأله نقل حدیث نه از منظری تخصصی؛ بلکه بیشتر از منظریک معلم قرآن - که با رویکردی حدیثی، به مسائل اخلاقی شاگردان خود توجه نشان می داده - بوده است. این نوع نگاه، اهتمام او به

۱۱۹. «حفص بن سلیمان المقری ومروياته بين القبول والرد»، ص ۷۵.

۱۲۰. معرفة القراء الکبار، ص ۸۵؛ النشر، ج ۱، ص ۱۵۶.

۱۲۱. الکاشف، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۶۲.

۱۲۲. دیوان الضعفاء، ص ۹۴.

۱۲۳. تقریب التهذیب، ص ۱۷۲.

۱۲۴. الإقناع، ص ۳۴.

۱۲۵. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۵۸.

۱۲۶. رک: «حفص بن سلیمان المقری ومروياته بين القبول والرد»، ص ۱۸.

صحت نقل را اندک و اعتراض رجالیان نسبت به او را برانگیخته است.

نتیجه

حفص مقری گرچه از سوی بسیاری از رجالیان اهل سنت توثیق شده، اما برخی تضعیفات، خصوصاً نسبت به وجهه حدیثی او وارد شده است. چنان که از قرائن تاریخی بر می آید، یکی از دلایل این تضعیف، اشتراک نامی است که بین حفص مقری و حفص منقری وجود دارد. حفص مقری و حفص منقری، جزء راویان اخبار هستند و همین مسأله گاه موجب خلط میان این دو شده و در نتیجه، برخی تضعیفات ناظر به حفص منقری، به حفص مقری نسبت داده شده است. حتی اگر نتوان ادعا کرد که تمام تضعیفات که بر جنبه حدیثی حفص نظر دارد، در مورد حفص منقری وارد شده، اما می توان بر اساس داده های رجالی چنین گفت که حفص بن سلیمان قاری، در قرائت از اتقان و اطمینان برخوردار بوده، اما در حدیث، ضابط نبوده است. نگاه حفص به مسأله نقل حدیث نه از منظری تخصصی، بلکه بیشتر از منظریک معلم قرآن - که با رویکردی حدیثی، به مسائل اخلاقی شاگردان خود توجه نشان می داده - بوده است. این نوع نگاه، اهتمام او به صحت نقل را اندک و اعتراض رجالیان نسبت به او را برانگیخته است.

کتابنامه

- الإبانة عن معانی القراءات، مکی بن ابی طالب، تحقیق: عبدالفتاح إسماعیل شلبی، مصر: دار نهضة للطبع والنشر، بلاتا.
- ابحاث فی علوم القرآن، غانم قدوری حمد، عمان: دار عمار، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- إبراز المعانی من حرز الأمانی، ابوشامة مقدسی، دار الکتب العلمیة، بلاتا.
- إتحاف الزائر وإطراف المقیم للسائر فی زیارة النبی ﷺ، أبو الیمن بن عساکر تحقیق: حسین محمد علی شکری، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، چاپ اول.
- الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، أبو یعلی خلیلی، تحقیق: محمد سعید عمر ادیس، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- الإقناع فی القراءات السبع، ابن بادش، دار الصحابة للتراث، بلاتا.
- الأنساب، سمعانی، تحقیق: عبد الرحمن معلمی و غیره، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

- ايضاح الوقف والابتداء، محمد بن قاسم انباري، تحقيق: محي الدين عبدالرحمن رمضان، دمشق: مجمع اللغة العربية، ١٣٩١ق.
- تاريخ أسماء الثقات، عمر بن احمد بن شاهين، تحقيق: صبحي السامرائي، الكويت: الدار السلفية، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
- تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين ذهبى، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
- التاريخ الأوسط، محمد بن اسماعيل بخارى، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب - القاهرة: دار الوعى - مكتبة دار التراث، چاپ اول، ١٣٩٧ق.
- التاريخ الكبير، احمد بن ابى خيثمة، تحقيق: صلاح بن فتحى هلال، القاهرة: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
- التاريخ الكبير، بحواشى محمود خليل، محمد بن اسماعيل بخارى، تحت مراقبة: محمد عبد المعيد خان، حيدرآباد - دكن: دائرة المعارف العثمانية، بلاتا.
- تاريخ بغداد وذيوله، احمد بن على خطيب بغدادى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
- تاريخ بغداد، احمد بن على خطيب بغدادى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
- تاريخ دمشق، على بن عساكر، تحقيق: عمرو بن غرامة العمروى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
- التاريخ (معرفة الرجال) (رواية ابن محرز)، يحيى بن معين، تحقيق: محمد كامل القصار، دمشق: مجمع اللغة العربية، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
- التاريخ (معرفة الرجال) (رواية الدارمى)، يحيى بن معين، تحقيق: احمد محمد نور سيف، دمشق: دار المأمون للتراث، بلاتا.
- التبصرة فى القراءات السبع، مكى بن ابى طالب، تحقيق: محمد غوث ندوى، هند: دار السلفية، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
- التراجم الساقطة من كتاب إكمال تهذيب الكمال، مغلطاي بن قليج، تحقيق: طلاب و طالبات مرحلة الماجستير جامعة الملك سعود، إشراف: د. على الصياح، المملكة العربية السعودية: دار المحدث، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
- الترغيب فى فضائل الأعمال و ثواب ذلك، عمر بن احمد بن شاهين، تحقيق: محمد حسن

- إسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: محمد عوامة، سوریه: دار الرشید، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- التنبيه والإشراف، علی بن حسین مسعودی، تصحیح: عبدالله الصاوی، قاهرة: دار الصاوی، بلاتا.
- تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، یوسف بن زکی مزی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
- التیسیر فی القراءات السبع، ابو عمرو دانی، تحقیق: اوتوتریزل، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- الثقات، محمد بن حبان، تحقیق: شرف الدین احمد، دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
- جامع البیان فی القراءات السبع، ابو عمرو دانی، امارات: جامعة الشارقة، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- الجامع الكبير (السنن)، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
- الجرح والتعديل، عبد الرحمن بن ابی حاتم، حیدرآباد دکن: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۲۷۱ق.
- حدیث الزهري، ابو الفضل عبیدالله زهري، تحقیق: حسن بن محمد بن علی شبالة البلوط، ریاض، أضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- حدیث السراج، أبو العباس سراج، تخريج: زاهر بن طاهر الشحامي، تحقیق: حسین بن عكاشة، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- ديوان الضعفاء والمتروكين وخلق من المجهولين، شمس الدين ذهبی، تحقیق: حماد بن محمد الأنصاري، مکه: مكتبة النهضة الحديثة، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
- الرجال (الأبواب)، محمد بن حسن طوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
- الرجال (الطبقات)، احمد بن محمد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- الروض الدانی (المعجم الصغير)، سليمان بن احمد طبرانی، تحقیق: محمد شكور أمیر، المكتبة الإسلامی، بیروت: دار عمار، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- السبعة فی القراءات، ابوبکر بن مجاهد، تحقیق: شوقي ضيف، قاهرة: دار المعارف، چاپ

- دوم، ۱۴۰۰ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد بن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، بلاتا.
- السنن، ابوالحسن علي دارقطنى، تحقيق: شعيب الارنؤوط وآخرون، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- الشريعة، محمد بن حسين أجرى، تحقيق: عبدالله الدميجى، رياض: دار الوطن، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
- الضعفاء والمتروكون، احمد بن شعيب نسائى، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب: دار الوعى، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- العواصم من القواصم، محمد بن عبدالله بن عربى، تحقيق: عمار طالبى، مصر: مكتبة دار التراث، بلاتا.
- غاية النهاية فى طبقات القراء، محمد ابن جزرى، مكتبة ابن تيمية، چاپ اول، ۱۳۵۱ق.
- فتح الباب فى الكنى والألقاب، ابن منده، تحقيق: أبوقتيبة نظر فاريابى، رياض: مكتبة الكوثر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- الفتن، نعيم بن حماد، تحقيق: سمير الزهيرى، قاهره: مكتبة التوحيد، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- الفتوح، احمد بن اعثم، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- الفهرست، ابن نديم، تحقيق: إبراهيم رمضان، دار المعرفة، بيروت: چاپ دوم ۱۴۱۷ق.
- الفوائد، تمام بن محمد، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- قرائت عاصم به روايت حفص؛ از ابتدا تا اشتهاار، الهه شاه پسند، رساله دكتورى، دانشگاه فردوسى مشهد، ۱۳۹۳ش.
- الكاشف فى معرفة من له رواية فى الكتب الستة، شمس الدين ذهبى، تحقيق: محمد عوامة وآخرون، جده: دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- الكامل فى القراءات العشر والأربعين الزائدة عليها، يوسف بن على هُدلى، تحقيق: جمال الشايب، مؤسسة سما للتوزيع والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- الكامل فى ضعفاء الرجال، ابن عدى جرجانى، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود - على

- محمد معوض، بیروت: الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- کتاب الضعفاء، محمد بن اسماعیل بخاری، تحقیق: احمد بن أبی العینین، مکتبہ ابن عباس، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- کتاب الفوائد (الغیلابیات)، محمد بن عبد اللہ شافعی، تحقیق: حلمی کامل عبد الہادی، ریاض: دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- الكنز فی القراءات العشر، عبد اللہ بن عبد المؤمن واسطی، تحقیق: خالد مشہدانی، قاہرہ: مکتبۃ الثقافۃ الدینیة، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- الکنی والأسماء، محمد بن احمد دولابی، تحقیق: أبو قتیبة نظر محمد الفاریابی، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- الکنی والأسماء، مسلم بن حجاج، تحقیق: عبدالرحیم محمد القشقری، عمادۃ البحث العلمی بالجامعة الإسلامیة، المدینة المنورة، المملكة العربیة السعودیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- المبسوط فی القراءات العشر، احمد بن مهران نیشابوری، تحقیق: سبیع حمزة حاکیمی، دمشق: مجمع اللغة العربیة، ۱۹۸۱م.
- مسند الشهاب، محمد بن سلامة قضاعی، تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
- المسند (البحر الزخار)، احمد بن عمرو بزار، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله وآخرون، المدینة المنورة: مکتبۃ العلوم والحکم، چاپ اول، (بدأت ۱۹۸۸م، وانتهت ۲۰۰۹م).
- المسند، احمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط وآخرون، إشراف: عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- مشاهیر علماء الأمصار، محمد بن حبان، تحقیق: فلاشهمر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۵۹م.
- المصنف، ابی شیبۃ کوفی، تحقیق: سعید لحام، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- المصنف، عبد الرزاق صنعانی، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، هند- بیروت: المجلس العلمی - المکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- المعارف، عبد الله بن مسلم بن قتیبة، تحقیق: ثروت عکاشة، الهيئة المصریة العامة للکتاب، القاہرہ، چاپ دوم، ۱۹۹۲م.
- معانی القراءات، محمد بن احمد ازہری، مرکز البحوث فی کلیة الآداب جامعة الملك

- سعود، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- معجم الأدباء (إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب)، ياقوت حموي، تحقيق: احسان عباس، دار الغرب الإسلامي، بيروت: چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبراني، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بلاتا
- معرفة السنن والآثار، احمد بن حسين بيهقي، تحقيق: عبد المعطى أمين قلعجي، جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي)، دار قتيبة (دمشق)، دار الوعى (حلب)، دار الوفاء (القاهرة)، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار، شمس الدين ذهبى، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- المعرفة والتاريخ، يعقوب بن سفيان فسوى، تحقيق: أكرم ضياء العمرى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
- المكرر فى ما تواتر من القراءات السبع، عمر بن قاسم نشار، تحقيق: احمد محمود عبد السمعى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- مناهل العرفان فى علوم القرآن، محمد عبد العظيم زرقانى، مطبعة عيسى البابى الحلبي وشركاه، چاپ سوم، بلاتا.
- منتهى المقال فى أحوال الرجال، محمد بن اسماعيل مازندراني، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- موضح أوهام الجمع والتفريق، احمد بن على خطيب بغدادى، تحقيق: عبد المعطى أمين قلعجي، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، شمس الدين ذهبى، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بلاتا.
- النشر فى القراءات العشر، محمد ابن جزرى، تحقيق: على محمد الضباع، المطبعة التجارية الكبرى [تصوير دار الكتاب العلمية]، بلاتا.
- الوافى بالوفيات، صلاح الدين صفدى، تحقيق: احمد أرناؤوط؛ بيروت: تركى مصطفى، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
- الوجيز فى شرح قراءات القرأة الثمانية أئمة الأمصار الخمسة، ابو على اهوازى، تحقيق: دريد حسن احمد، بيروت: دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، ۲۰۰۲م.

- «المصطلح الرجالی» أسند عنه « ما هو وما هي قيمته الرجالية؟»، محمد رضا حسینی جلالی، تراثنا، الثالث، السنة الأولى، شتاء ۱۴۰۶ ق.
- «حفص بن سلیمان المقرئ ومروياته بين القبول والرد»، يحيى بن عبد الله شهري بكري، مجلة الدراسات القرآنية، المملكة السعودية، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۴۶.
- «راهكارهاى تمیز مشتركات و توحيد مختلفات»، سهیلا پیروزفر، فاطمه رضاداد، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، ش ۹۳، ۱۳۹۳ ش.
- «راویان مُکْتَب: کاربرد داده های رجالی برای شناسایی جریان‌های فرهنگی»، حامد خان‌ی (فرهنگ مهروش)، صحیفه مبین، دوره ۱۸، ش ۵۱، ۱۳۹۱ ش.